

موازنه آرمان عدالت کیفری و موازن حقوقی: اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو

ابراهیم بیگزاده*

سید محمدعلی عبداللهی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۴

چکیده

دیوان بین‌المللی کیفری نخستین نهاد دائمی است که در راستای تحقق عدالت کیفری و مبارزه با بی‌کیفرمانی تشکیل شده است و وظیفه خطیر تعقیب و محاکمه مرتکبان شنیع‌ترین جنایات بین‌المللی را بر عهده دارد. اساسنامه رم که از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده، سند اساسی این دیوان است که با هدف تضمین کارایی و کارآمدی این نهاد مهم بین‌المللی تدوین و تصویب شده است. یکی از بخش‌های مهم اساسنامه، مواد مربوط به صلاحیت دیوان است که از زمان مذاکرات پیش از انعقاد اساسنامه در کنفرانس رم تا پس از تأسیس دیوان و در حال حاضر موضوع‌های بحث‌برانگیز متعددی را در پی داشته است. یکی از این موضوع‌ها، بحث پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و خالهای صلاحیتی آن در مواجهه با جنایات بین‌المللی موضوع اساسنامه است. در مقاله حاضر، تلاش شده است ضمن تبیین مختصر پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان مذکور در ماده ۱۲ اساسنامه به موضوع توسعه صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو پرداخته و ادله موافقان و مخالفان تشریح شود و در نهایت ارزیابی مدلی از دیدگاه‌های

* استاد دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

beigzadehlaw@hotmail.com

** دانشجوی مقطع دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

sma.abdollahi@gmail.com

ارائه شده در خصوص امکان یا عدم امکان توسعه صلاحیت دیوان مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژگان:

اصل تابعیت منفعل، دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت جهانی، صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی.

مقدمه

یکی از موضوع‌های بسیار بحث‌برانگیز در زمان مذاکرات کنفرانس رم و پس از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، مسئله شروط اثبات صلاحیت دیوان و نحوه اعمال آن بوده است. از حساس‌ترین مسائل مربوط به صلاحیت دیوان، مسئله ضابطه‌های اعمال، به ویژه اعمال آن نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو اساسنامه است.

شماری از دولت‌ها از همان ابتدا بر این نظر بودند که دیوان در مقام یک «دادگاه جهانی» باید از صلاحیت فراگیر برخوردار باشد و بتواند مرتکبان جنایات بین‌المللی با هر ملیت و تباری را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد و فقط از این طریق است که می‌توان پدیده شوم بی‌کیفرمانی را در خصوص این جنایات محو کرد. با این حال، چنین نظری مقبول شرکت‌کنندگان کنفرانس رم واقع نشد؛ چراکه در این مسئله نیز مانند سایر مسائل حقوق بین‌الملل، دولت‌ها متحصراً به تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه بین‌المللی نمی‌اندیشیدند، بلکه قطعاً ملاحظات مختلف سیاسی، اجتماعی و... نیز در مسیر تصمیم‌گیری آنها نقش غیرقابل‌انکاری بازی می‌کنند.

به هر تقدیر، پس از جدال دولت‌ها بر سر تصویب اساسنامه دیوان، در نهایت متن نهایی اساسنامه به گونه‌ای تصویب شد که پیش‌شرط‌های مشخصی را برای احراز صلاحیت دیوان و نحوه اعمال آن مقرر کرده است. به‌طور مشخص، دو مورد از پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان، شامل شرط صلاحیت سرزمینی و دیگری شرط تابعیت متهم، هستند. با این حال، حتی پس از تصویب اساسنامه رم و تشکیل دیوان نیز موضوع اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو از مباحث بسیار بحث‌برانگیز بوده است. در این میان دولت ایالات متحد آمریکا از مخالفان سرسخت اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو، از جمله آمریکا، بوده و برای اطمینان از این امر نیز تلاش زیادی کرده است.^۱

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که آیا دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند صلاحیت خود را بر اتباع کشورهای غیرعضو، به ویژه در موارد ارتکاب جنایات مندرج در اساسنامه در قلمرو

۱. انعقاد بیش از ۱۰۰ «موافقت‌نامه دوجانبه مصونیت (BIA)» بین آمریکا و دولت‌های عضو دیوان مبنی بر عدم استرداد اتباع ایالات متحد به دیوان بین‌المللی کیفری، یکی از اقدامات اصلی آمریکا در این خصوص بوده است. برای اطلاع از وضعیت دقیق این موافقت‌نامه‌ها، رک:

http://www.iccnw.org/documents/CICCFS_BIAstatus_current.pdf (last visited: Feb 28, 2017).

کشورهای غیرعضو، اعمال کند؟ در خصوص این پرسش دو فرضیه اصلی و رقیب قابل طرح هستند. فرضیه اصلی، استناد به اصل نسبی بودن معاهدات و لزوم تفسیر مضیق مواد صلاحیتی اساسنامه است که بر این اساس، به کلی امکان توسعه صلاحیت دیوان در موارد پیش گفته را رد می‌کند. از سوی دیگر، فرضیه دوم بر مبنای توجه به آرمان عدالت کیفری و ارزش‌های جامعه بین‌المللی مطرح می‌شود که به موجب آن، می‌توان اساسنامه دیوان را به گونه‌ای تفسیر نمود که اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع دولت‌های غیرعضو میسر گردد. اهمیت این موضوع از آن نظر است که چنانچه دیوان بین‌المللی کیفری بتواند با ارائه تفسیری موسع از اساسنامه رم، صلاحیت خود را در غیر موارد مصرح در اساسنامه بر اتباع کشورهای غیرعضو نیز اعمال کند، تبعات حقوقی و سیاسی مهمی گریبان‌گیر دیوان و نظام عدالت کیفری بین‌المللی خواهد شد. چنین توسعه‌ای در صلاحیت دیوان، در صورتی که بدون بسترسازی مناسب و ورای اراده دولت‌ها و جامعه بین‌المللی صورت گیرد، ممکن است به بی‌اعتباری این تنها نهاد دائمی عدالت کیفری بین‌المللی بینجامد و ادعاهای سیاسی بودن دیوان را تقویت کند.

در این نوشتار، سعی بر آن است که به موضوع اعمال صلاحیت بر اتباع دولت‌های غیرعضو، آن هم در مواردی که جرم در قلمرو سرزمینی دولت‌های غیرعضو واقع شده است، پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا قواعد صلاحیتی مندرج در اساسنامه دیوان به طور مختصر تشریح می‌شود تا چارچوب بحث به درستی تبیین گردد. آن‌گاه دیدگاه‌های گوناگون در خصوص توسعه صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو مطرح، و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان تبیین می‌شود. در نهایت، با بررسی رویه دیوان، نتیجه‌گیری بحث در خصوص امکان یا عدم امکان توسعه صلاحیت دیوان بر اساس موازن حقوقی ارائه خواهد شد.

۱. صلاحیت‌های دیوان وفق ماده ۱۲ اساسنامه

مطابق اساسنامه رم، در تمامی قضایا، پیش از هر چیز دیوان باید صلاحیت خود را از جنبه‌های مختلف ماهوی،^۱ زمانی، مکانی^۱ و شخصی^۲ احراز کند و ماده ۱۲ نیز پیش‌شرط‌هایی در این

1. jurisdiction *ratione materiae*

توضیح این نکته لازم است که انحصار صلاحیت ماهوی دیوان به جرائم چهارگانه یادشده ممکن است در آینده تغییر کند و فهرست جرائم مندرج در ماده ۵ اساسنامه توسعه یابد یا محدود شود. این مطلب به روشنی در بند ۱ ماده ۱۴

خصوص مقرر کرده است. پیش از پرداختن به مفاد ماده ۱۲ و به منظور روشننگری مرزهای موضوعی پژوهش حاضر، لازم است توضیح مختصری در خصوص موارد ارجاع یک وضعیت به دیوان ارائه شود. بنابراین، در مبحث نخست این فصل بر سبیل اجمال به مورد خاص ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت مندرج در ماده ۱۳ اساسنامه اشاره می‌گردد و در مبحث دوم به ماده ۱۲ اساسنامه پرداخته می‌شود.

۱.۱. ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل^۳

به موجب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، در سه حالت ممکن است یک وضعیت به دیوان ارجاع گردد. این سه صورت به ترتیب در بندهای (الف) تا (ج) ماده ۱۳ پیش‌بینی شده است: «نخست، ارجاع وضعیت توسط یکی از دولت‌های عضو دیوان؛ دوم، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت

→ ۱۲۳ اساسنامه نیز مقرر شده است. به موجب این بند از ماده مذکور، هرگونه اصلاحات اساسنامه، از جمله تغییر فهرست جرائم مندرج در ماده ۵، در کنفرانس بازنگری مطرح خواهد شد. در راستای اعمال این بند، در هشتمین جلسه مجمع عمومی دولت‌های عضو که در نوامبر ۲۰۰۹ برگزار گردید، پیشنهادهای گوناگونی از سوی برخی کشورها، مانند هلند و ترینیداد و توباگو، مبنی بر افزودن جرائمی مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر به فهرست جرائم مندرج در ماده ۵ اساسنامه مطرح گردید که به دلیل عدم کسب حمایت کافی از سوی سایر دولت‌های عضو، در دستور کار کنفرانس بازنگری قرار نگرفت. برای مطالعه بیشتر در خصوص پیشنهادهای دولت‌های عضو در خصوص دستور کار کنفرانس بازنگری که در فاصله ۳۱ مه تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ در شهر کامپالا در کشور اوگاندا برگزار گردید، رک.:

Report on the First Review Conference on the Rome Statute, 31 May-11 June 2010, Kampala, Uganda, Coalition for the International Criminal Court, available at: http://www.iccnw.org/documents/RC_Report_finalweb.pdf (last visited on Feb 26, 2017).

علاوه بر این، در موارد ۷۰ و ۷۱ اساسنامه نیز به ترتیب جرائم «جلوگیری از اجرای عدالت» و «اختلال در دادرسی» نیز جرم‌انگاری شده‌اند و دیوان می‌تواند مرتکبین این تخلفات را به مجازات‌هایی از جمله حبس و جزای نقدی یا محرومیت از حضور در جلسه رسیدگی محکوم کند.

1. jurisdiction *ratione loci*.

2. jurisdiction *ratione personae*.

۳. به منظور مطالعه تفصیلی در خصوص رابطه میان دیوان بین‌المللی کیفری با شورای امنیت نک: بیگزاده، ابراهیم، چالش‌های فراروی دیوان بین‌المللی کیفری، سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۶۶، صص ۳۵۷-۳۵۲.

سازمان ملل و سوم، حالتی که دادستان دیوان رأساً تحقیقاتی را راجع به ارتکاب جرایم تحت صلاحیت دیوان آغاز نماید.^۲

مستفاد از صدر بند ۲ ماده ۱۲ دیوان، شرط احراز صلاحیت شخصی یا مکانی فقط در مواردی ضروری است که وضعیت یا از سوی یکی از دولت‌های عضو به دیوان ارجاع شده باشد و یا موضوع تحقیقاتی باشد که دادستان دیوان رأساً آغاز کرده است.^۳

به عنوان نمونه، می‌توان به ارجاع وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت به دیوان اشاره نمود.^۴ در این وضعیت اگر چه سودان عضو اساسنامه دیوان نیست، شعبه پیش‌رسیدگی دیوان با توجه به ارجاع وضعیت دارفور به دیوان از سوی شورای امنیت سازمان ملل به موجب قطعنامه شماره ۱۵۹۳ (مورخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵) صلاحیت خود را برای رسیدگی به این وضعیت احراز نمود^۵ و قرار بازداشت البشیر را صادر کرد.^۶

با این حال، موضوع نوشتار حاضر منصرف از موارد ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، در صورت ارجاع شورای امنیت، دیگر شروط صلاحیت

1. proprio moto.

۲. دله، ایو، دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، ص ۳۰۳.

۳. با این حال باید توجه داشت که ارجاع شورای امنیت نمی‌تواند چنین اثری را در خصوص صلاحیت ماهوی و زمانی دیوان داشته باشد، بلکه دیوان ملزم است در هر مورد، وجود صلاحیت ماهوی و زمانی را احراز نماید. برای توضیحات تفصیلی در این خصوص رک:

Schabas, William A., *The International Criminal Court: A Commentary in the Rome Statute*, Oxford, 2010, pp. 300-302.

این مسئله در زمان مذاکرات کنفرانس رم نیز مورد اعتراض برخی کشورها، از جمله کشورهای هند و چین، واقع شد. برای مطالعه بیشتر نک:

Linton, Sussannah, "India and China Before, At, and After Rome", *Journal of International Criminal Justice*, 2018, pp. 9-10.

4. S/RES/1593 (2005).

۵. در خصوص نظرات و بررسی‌های دفتر دادستانی دیوان در خصوص رسیدگی‌های صورت‌گرفته در دادگاه‌های داخلی سودان رک: گزارش‌های شش ماهانه دادستان دیوان به شورای امنیت:

<https://www.icc-cpi.int/about/otp/Pages/otp-reports>. (last visited: Feb 27, 2017).

6. *Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir*, Pre-Trial Chamber I, ICC-02/05-01/09-1, 4 March 2009, p. 3.

سرزمینی یا شخصی دیوان موضوعیتی ندارند تا بحث صلاحیت دیوان نسبت به جرایم ارتکاب یافته توسط اتباع دولت‌های غیر عضو یا در قلمرو دولت‌های غیر عضو مطرح شود.

۱.۲. صلاحیت شخصی یا سرزمینی دیوان

با توجه به توضیحات پیشین، مشخص می‌شود که در غیر مواردی که وضعیتی از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شود، وجود یکی از سه شرط زیر برای اعمال صلاحیت دیوان ضرورت دارد: نخست اینکه جرم در قلمرو یک دولت عضو اساسنامه ارتکاب یافته باشد؛ دوم اینکه مرتکب از اتباع یکی از دولت‌های عضو اساسنامه باشد؛ سوم اینکه در صورت فقدان شروط مذکور، دولت غیر عضو اساسنامه که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته یا مرتکب از اتباع آن است، طی اعلامیه‌ای که نزد دبیرخانه دیوان به ثبت می‌رساند، صلاحیت دیوان را در خصوص جنایات مورد بحث بپذیرد.

شروط مذکور در ماده ۱۲ اساسنامه از اهمیت بسیار بالایی برای قضات دیوان برخوردار است و شعبات مختلف دیوان در هر قضیه، به دقت وجود یکی از شروط فوق را برای اعمال صلاحیت خود احراز می‌کنند. به عنوان نمونه، در رسیدگی به پرونده توماس لوبانگا، دیوان پس از تأیید وجود صلاحیت ماهوی و زمانی اعلام می‌کند که «دولت کنگو در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ به عضویت دیوان درآمد، رئیس‌جمهور این کشور، آقای کابیلا، وضعیت کنگو را در مارس ۲۰۰۴ به دادستان دیوان ارجاع داده است. در نتیجه، شعبه اول پیش‌رسیدگی^۱ احراز نمود که این پرونده در صلاحیت دیوان قرار دارد.»^۲ وضعیت‌های دیگری از جمله وضعیت اوگاندا،^۳ جمهوری آفریقای مرکزی^۴ و مالی^۱ نیز مشابه وضعیت کنگو از سوی یکی از دولت‌های عضو به دیوان ارجاع شده و دیوان نیز مشابه با آنچه در پرونده لوبانگا ذکر شد، صلاحیت خود را احراز کرده است.

1. Pre-Trial Chamber.

2. Judgment, Situation in the Democratic Republic of the Congo in the Case of the *Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo*, Trial Chamber I, 14 March 2012, ICC-01/04-01/06-2842, p. 10.

3. *Warrant of Arrest for Okot Odhiambo*, Situation in Uganda, Pre-Trial Chamber II, 8 July 2005, ICC-02/04-01/05-56, p. 8.

4. Decision Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute on the Charges of the Prosecutor against Jean-Pierre Bemba Gombo, Situation in the Central African Republic in the Case of the Prosecutor v. Jean-Pierre Bemba Gombo, 15 June 2009, ICC-01/05-01-08, p. 10.

همچنین در مواردی هم که دادستان دیوان رأساً تحقیقات را در خصوص وضعیتی شروع کرده، دیوان به همین ترتیب صلاحیت خود را احراز نموده است. از آن میان، می‌توان به طور مشخص به وضعیت‌های گرجستان،^۲ ساحل عاج^۳ و کنیا^۴ اشاره نمود.

در نتیجه، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، «تابعیت قربانی» به هیچ‌وجه نمی‌تواند محمل اثبات یا اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باشد. به اعتقاد بسیاری از کشورها این مسئله یک خلأ جدی در اساسنامه دیوان به شمار می‌آید.^۵ در ادامه با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته خواهد شد.

امروزه در قوانین بسیاری از کشورها «اصل شخصیت منفعل»^۶ یا همان صلاحیت دادگاه‌های داخلی بر مبنای تابعیت قربانی جرم به عنوان یکی از اسباب مثبت صلاحیت دادگاه پیش‌بینی شده است. به عنوان نمونه، ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) مقرر می‌دارد:

«هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی ... مرتکب جرمی ... شود و در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود...»^۷

1. *Public Redacted Decision on the Confirmation of Charges against Ahmad Al Faqi Mahdi*, Situation in the Republic of Mali, Pre-Trial Chamber I, 24 March 2016, ICC-01/12-01/15-84-Red, p. 3.

2. *Request for Authorization of an Investigation pursuant to Article 15*, Situation in Georgia, Office of the Prosecutor, 13 October 2015, ICC-01/15-4, pp. 33, 36.

3. *Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Cote d'Ivoire*, Situation in the Republic of Cote d'Ivoire, Pre-Trial Chamber II, 3 October 2011, ICC-02/11-14, pp. 8-9.

4. *Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Kenya*, Situation in the Republic of Kenya, Pre-Trial Chamber II, 31 March 2010, ICC-01/09, pp. 28-29.

5. *Ibid.*

۶ اصل صلاحیت بر مبنای شخصیت منفعل (passive personality principle) در حقوق کیفری یکی از گونه‌های بحث‌برانگیز اعمال صلاحیت فراسرزمینی (extra-territorial jurisdiction) و به معنای حمایت پیوسته دولت از اتباع خود است. بر مبنای این اصل، محاکم دولت‌ها خود را نسبت به تمامی جرائمی که علیه اتباعشان ارتکاب می‌یابد، صالح می‌دانند، حتی اگر جرائم مذکور توسط اتباع بیگانه و در خاک کشورهای ثالث ارتکاب یافته باشد. برای مطالعه تفصیلی در خصوص اصل صلاحیت بر مبنای شخصیت منفعل نک:

Watson, Geoffrey R. (1993), *The Passive Personality Principle*, 28 *TEX. Int'L L. J.* 1 (1993)

۷. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، ماده ۸.

در قوانین سایر کشورها نیز می‌توان اعمال صلاحیت فراسرزمینی بر مبنای شخصیت منفعل را مشاهده کرد. در قانون کیفری فرانسه آمده است:

قربانی جرم در زمان ارتکاب از اتباع فرانسه باشد، نسبت به هر جنایت یا جرم مستوجب حبس که توسط اتباع فرانسه یا بیگانگان در خارج از قلمرو فرانسه ارتکاب می‌یابد، اعمال می‌شود.^۱

به همین ترتیب، در قوانین کشورهایی مانند آلمان،^۲ یونان،^۳ ترکیه^۴ و سایر کشورها^۵ اصل اعمال صلاحیت سرزمینی بر مبنای شخصیت منفعل، البته با حدود و شروط خاصی، پذیرفته شده است. به هر حال، به نظر می‌رسد این خلأ در اساسنامه رم وجود دارد که تابعیت قربانی نمی‌تواند مبنای اعمال صلاحیت دیوان قرار گیرد. البته به گفته پروفیسور شبات، در جریان مذاکرات اساسنامه رم، ماده ۱۲ یکی از بحث‌برانگیزترین مواد بوده است و طیف گسترده‌ای از نظریات در این خصوص اظهار شده بود؛ طیفی که در یک سوی آن نظریاتی مانند پیشنهاد نمایندده ایالات متحده دائر بر صلاحیت مضیق دیوان صرفاً نسبت به اتباع دولت‌های عضو قرار داشت و در طرف دیگر، نظر برخی کشورها بر تفسیر موسع از صلاحیت جهانی و اعمال صلاحیت صرفاً به شرط تسلیم مرتکب به دیوان مبتنی بود.^۶ با این حال، چنین پیشنهادهایی در نهایت مورد قبول اکثریت کشورها قرار نگرفتند و در رأی‌گیری نهایی، ماده ۱۲ به صورت فعلی تدوین گردید.

1. Code Pénal [C. Pen.] art. L. 113-7; See also Cafritz, Eric, Tene, Omer (2006), Article 113-7 of the French Penal Code: The Passive Personality Principle, *Columbia J. Int'l L.* 11/2006; 41(3).

2. Engle, Eric, "Private Law Remedies for Extrajurisdictional Crime," Engle Publication, 2006, p. 174.

3. Hallevey, Gabriel, "Modern Treaties on the Principle of Legality in Criminal Law", Springer, 2010, p. 125.

4. Bassiouni, Cherif M., *International Extradition: United States Law and Practice*, Oxford University Press, 2014, p. 407.

۵. مطابق پروژه تحقیقاتی دانشگاه هاروارد در خصوص اصل شخصیت منفعل، از سال ۱۹۳۵ به بعد این کشورها اصل صلاحیت بر مبنای شخصیت منفعل را در قوانین خود وارد کرده‌اند: آلبانی، برزیل، چین، کوبا، چکاسلوواکی، استونی، فنلاند، یونان، گواتمالا، ایتالیا، ژاپن، لاتویا، لیتوانی، مکزیک، پرو، لهستان، رومانی، سن‌مارینو، روسیه، سوئد، سوئیس، ترکیه، اوروگوئه، ونزوئلا و یوگسلاوی. رک:

"Research in International Law under the Auspices of the Faculty of the Harvard Law School", *Jurisdiction with Respect to Crime*, 29 *Am. J. Int'l L.* 578.

6. Schabas, *ibid*, p. 277.

۲. توسعه صلاحیت دیوان به اتباع دولت‌های غیرعضو اساسنامه

با توجه به آنچه تا کنون شرح آن گذشت، مشخص می‌شود که چنانچه اتباع کشورهای غیرعضو در قلمرو کشورهای غیرعضو مرتکب جنایات بین‌المللی شوند، دیوان به هیچ‌وجه صلاحیت تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات مذکور را ندارد.^۱ این مسئله شاید در بادی امر و از منظر قواعد حقوقی، به ویژه اصل نسبیت معاهدات، طبیعی به نظر آید، لکن گروهی بر این عقیده‌اند که در پهنه کارکرد قواعد حقوقی و از منظر آرمان عدالت کیفری در بسیاری از موارد چنین تفکیکی توجیه‌پذیر نیست. به منظور تقریب موضوع به ذهن، این مثال فرضی می‌تواند به درک مسئله و حساسیت آن کمک نماید: فرض کنید یک مخاصمه مسلحانه داخلی در کشور «الف» که عضو دیوان بین‌المللی کیفری است، در جریان می‌باشد و جنایات متعددی در جریان مخاصمه مذکور در کشور «الف» ارتکاب می‌یابند. کشور «ب» از متحدان کشور «الف» است و در همسایگی آن کشور قرار دارد، لکن به عضویت دیوان در نیامده است. در این حال، جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته در منطقه مرزی گرفتار وضعیتی دوگانه خواهد شد. طبیعتاً جنایاتی که در این سوی مرز و در قلمرو کشور «الف» ارتکاب یابد، در صلاحیت دیوان قرار خواهد داشت، لکن جنایاتی که در پشت مرز و فقط با فاصله جغرافیایی بسیار اندکی از کشور «الف» علیه همان افراد و قربانیان ارتکاب یافته است، قابل تعقیب و رسیدگی نخواهد بود! وجدان بیدار عدالت به هیچ‌وجه چنین رویکرد دوگانه‌ای را نمی‌پذیرد و همواره به دنبال راه‌چاره‌ای برای حل این معضل است. علاوه بر اینکه چنین وضعیتی می‌تواند ابزار سوءاستفاده مجرمین بین‌المللی قرار گیرد و بدین طریق خود را از حوزه شمول صلاحیت حقوق کیفری بین‌المللی خارج سازند. البته تردیدی نیست که صلاحیت دیوان همواره مکمل صلاحیت‌های ملی است و لذا شاید گروهی بر این عقیده باشند که در چنین وضعیت‌هایی، اگرچه دیوان بین‌المللی کیفری صالح نیست، هم‌چنان محاکم ملی صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتکابی مذکور را خواهند داشت؛ با این حال، چنانچه دولت‌های صالح به دلایل مختلف سیاسی که موارد آن به وفور در گذشته مشاهده شده است، در تعقیب مرتکبان چنین جنایاتی اهمال ورزند، راه برای بی‌کیفرمانی و فرار مرتکبان شنیع‌ترین جنایات بشری از چنگال قانون و عدالت همچنان فراخ خواهد بود.

۱. البته به جز موارد ارجاع از سوی شورای امنیت یا رضایت دولت متبوع متهم.

به همین دلیل برخی از حقوق دانان و عدالت‌جویان تلاش کرده‌اند تا از مجرای اصول و قواعد حقوقی، ترتیبی پیش‌بینی کنند که هم مسئله نسبیّت معاهدات و سایر موانع حقوقی برطرف گردد و هم امکان اجرای عدالت در خصوص مرتکبان این جنایات ضد بشری فراهم شود که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲.۱. نظریه تفویض صلاحیت

نظریه تفویض صلاحیت بر مبنای این اصل حقوق کیفری بین‌المللی استوار است که «دولت‌های عضو می‌توانند همان صلاحیتی را که شخصاً از طریق دادگاه‌های ملی خود اعمال می‌کنند، به طور جمعی و از مجرای دیوان اعمال کنند.»^۱

در واقع، این نظریه در پرتو اصل صلاحیت جهانی مطرح می‌شود که به معنای توانایی دادگاه‌های یک کشور برای محاکمه افرادی است که در خارج از قلمرو آن کشور مرتکب جنایاتی شده‌اند، بدون اینکه علقه تابعیت متهم یا قربانیان با دولت متبوع دادگاه موجود باشد یا بدون اینکه صدمه‌ای به منافع ملی آن کشور وارد آید.^۲ هدف از پیش‌بینی صلاحیت جهانی، سرکوب مؤثر رفتارهای مجرمانه‌ای است که برای کل جامعه بشری زیان‌بار به شمار می‌روند.^۳

در واقع، مدافعان این نظر معتقدند که دولت‌ها می‌توانند صلاحیت جهانی خود را در خصوص تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی به دیوان بین‌المللی کیفری تفویض کنند. نتیجه منطقی چنین رویکردی این می‌شود که حتی چنانچه یکی از جرایم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی توسط یکی از اتباع دولت‌های غیرعضو اساسنامه و نیز در خاک دولت غیرعضو اساسنامه ارتکاب یابد، در صورتی که به هر دلیلی یکی از دولت‌های عضو مرتکب را یافته،

1. Vagias, Michail, *The Territorial Jurisdiction of the International Criminal Court*, Cambridge University Press, 2014, p. 87.

2. *Universal Jurisdiction: A preliminary Survey of Legislation Around the World (2012 Update)*, Amnesty International Publications, p. 7.

۳. رنجبریان، امیرحسین، قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری: صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۵۸، ص ۱۳۴؛ برای مطالعه بیشتر در باب صلاحیت جهانی نک: والاس، ربکا. ارتگا، اولگا مارتین، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷؛ *Universal Jurisdiction: A preliminary Survey of Legislation Around the World (2012 Update)*, Amnesty International Publications.

بازداشت کند و به دیوان مسترد نماید، دیوان صالح به رسیدگی است؛ چراکه دولت مستردکننده در واقع صلاحیت جهانی خود را به دیوان کیفری بین‌المللی «تفویض» کرده است. البته تثبیت اصل صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل هنوز محل تردید است و برخی از حقوق‌دانان در مقام انکار آن برآمده‌اند و معتقدند در این موارد هنوز اصل کهن «یا محاکمه کن یا مسترد گردان»^۱ حکومت دارد.^۲ با این حال، مطابق مطالعه‌ای تفصیلی که سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۲ درباره صلاحیت جهانی و قانون‌گذاری کشورها منتشر نمود، تعداد ۱۶۳ کشور (تقریباً ۸۵ درصد) صلاحیت جهانی را در قوانین ملی خود وارد، و دادگاه‌های ملی آن کشورها با استناد به صلاحیت جهانی، مرتکبان تمام یا برخی از جنایات بین‌المللی را محاکمه می‌کنند.^۳ آمار پیش‌گفته از رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که تا حد زیادی در راستای پذیرش صلاحیت جهانی حرکت کرده‌اند.

با عنایت به توضیحات مختصر فوق، در ادامه به ترتیب، ادله مخالفان و موافقان نظریه «تفویض صلاحیت» تبیین می‌شود.

۲.۱.۱. ادله مخالفان نظریه تفویض صلاحیت

در خصوص اثبات صلاحیت دیوان بر مبنای نظریه تفویض صلاحیت در حقوق کیفری، ایرادات متعددی مطرح شده است که مهم‌ترین آنها به اصل «نسبی بودن اثر معاهدات»^۴ مربوط می‌شوند. به موجب این اصل، «یک قرارداد یا معاهده نمی‌تواند بدون رضایت اشخاص ثالث، هیچ حقی برای آنان ایجاد کند و نه هیچ تعهدی را بر آنان بار نماید»^۵ همین مفهوم به صراحت در ماده ۳۴ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (۱۹۶۹) بیان شده است.^۶ این اصل با ساختار

1. aut dedere aut judicare.

۲. دیهیم، علیرضا، صلاحیت جهانی و دیوان کیفری بین‌المللی، رویدادها و تحلیل‌ها، سال ۱۳۷۹، شماره ۱۳۸، ص ۶۵.

3. Universal Jurisdiction: A preliminary Survey of Legislation Around the World (2012 Update), *ibid*, p. 2.

4. privity of contracts.

5. Kolb, Robert, *The Law of Treaties: An Introduction*, Edward Elgar Publishing, 2016, p. 115.

۶. ماده ۳۴ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات: «یک معاهده، بدون رضایت دولت ثالث، نه حقی برای آن دولت ایجاد می‌کند و نه تعهدی بر آن بار خواهد نمود.»

جامعه بین‌المللی و اصل استقلال و برابری دولت‌ها نیز سازگار می‌نماید. از این رو، چنانچه جمعی از دولت‌ها قادر باشند با انعقاد معاهده، حقوق و تکالیفی برای دیگر دولت‌ها به وجود آورند، اصل استقلال و برابری دولت‌ها از هرگونه محتوا تهی می‌گردد و امنیت روابط بین‌الملل به مخاطره می‌افتد.^۱

بر همین اساس، بسیاری از مخالفان اعمال نظریه تفویض صلاحیت در اثبات صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر این عقیده‌اند که چنانچه صلاحیت دیوان بدون رضایت دولت متبوع متهم در خصوص اتباع آن دولت‌ها اعمال شود، در واقع اصل نسبی بودن معاهدات نقض شده است. به عنوان نمونه، ایالات متحده بارها بر مبنای اصل نسبیت تعهدات به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری اعتراض کرده^۲ و معتقد است که اعمال صلاحیت دیوان در خصوص اتباع دولت‌های غیرعضو به معنای ایجاد تعهد برای دولت‌هایی است که به آن معاهده نیبوسته‌اند و این با اصل نسبیت تعهدات تعارض دارد.^۳ مشابه این اعتراض را دولت چین در سال ۲۰۱۱ در جریان ارجاع وضعیت لیبی به دیوان مطرح کرد.^۴

به اعتقاد مخالفان، به موجب شرح مواد کنوانسیون ۱۹۶۹ وین توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل،^۵ دیوان‌های بین‌المللی در این خصوص متفق‌القول بوده‌اند که اصولاً معاهدات، اعم از دوجانبه یا چندجانبه، نه می‌توانند تعهداتی بر دولت‌های غیرعضو بار کنند و نه به هرعنوانی

۱. فلسفی، هدایت‌اله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران: فرهنگ نشر نو، ویراست سوم، ۱۳۹۱، ص ۵۱۰ (البته به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان، از جمله ژرژ سل، در قلمرو معاهدات در حکم قانون نه طرف معاهده مطرح است و نه ثالث، و لذا قاعده نسبی بودن آثار معاهده در این‌گونه معاهدات اعتباری ندارد. برای مطالعه بیشتر رک: به فلسفی، هدایت‌اله، همان، ص ۵۰۲).

2. See United States' State Department Fact Sheet on the International Criminal Court.

3. Morris, Madeline, "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Nationals of Non-Party States", *6 ILSA Journal of International & Comparative Law*, 2000, 363-369, p. 363.

4. Linton, Sussannah, "India and China Before, At, and After Rome", *Journal of International Criminal Justice*, 2018, pp. 15-16.

5 International Law Commission (ILC).

حقوق قانونی آنها را بدون رضایت‌شان تغییر دهند.^۱ بنابراین، هرگونه اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع دولت‌های غیرعضو را نقض قواعد مذکور کنوانسیون وین می‌دانند.^۲

این گروه از حقوق‌دانان اعتقاد دارند که حتی اگر نظریه «تفویض صلاحیت» یکی از اصول عرفی حقوق کیفری باشد و دولت‌ها پذیرفته باشند که دادگاه‌های ملی یک کشور بتوانند صلاحیت خود را به هم‌تایان خود در سایر کشورها تفویض کنند، چنین امری در خصوص تفویض صلاحیت دادگاه‌های ملی به یک دادگاه «بین‌المللی» به هیچ عنوان در حقوق بین‌الملل کیفری، نه در عرف و نه در معاهدات، پذیرفته نشده است. به اعتقاد ایشان، با توجه به اینکه منافع مختلفی از یک دولت در رسیدگی‌های ملی و رسیدگی‌های بین‌المللی متأثر می‌شود، رضایت دولت‌ها به اعمال صلاحیت در دادگاه‌های ملی با رضایت آنها به اعمال صلاحیت از سوی یک دادگاه بین‌المللی برابر نیست^۳ و لذا به دلیل وجود چنین اختلاف بنیادینی، نمی‌توان مناط اعتبار تفویض صلاحیت میان محاکم ملی را به تفویض صلاحیت به یک دادگاه بین‌المللی تنقیح کرد.

همچنین تاکنون هیچ نمونه‌ای از تفویض صلاحیت یک دادگاه ملی به دادگاه‌های بین‌المللی بدون رضایت دولت متبوع متهم وجود نداشته است.^۴ دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا صلاحیت خود را بر قطعنامه‌های شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور مستقر کردند،^۵ دیوان توکیو پس از جنگ جهانی دوم بر مبنای رضایت دولت ژاپن تشکیل شد و دادگاه نورمبرگ

1. Report of the International Law Commission on the Work of its Eighteenth Session, *Draft Articles on the Law of Treaties with Commentaries*, II Yearbook of the Int'l L. Comm'n 226 (1996) (Commentary to Draft Art. 30, "General Rule Regarding Third States").

2. Kochler, Hans, Justice and Realpolitik: "The Predicament of the International Criminal Court", *Chinese Journal of International Law*, 2017, Vol. 16, pp. 3-4.

3. Morris, *ibid*, p. 366.

4. *Ibid*.

۵. اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق در گزارش مورخ ۳ مه ۱۹۹۳ دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت (S/RES/827 (1993)) ارائه شد و به موجب قطعنامه شماره ۸۲۷ شورای امنیت مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ (S/RES/827 (1993)) تصویب گردید. اساسنامه دادگاه کیفری رواندا نیز به ضمیمه قطعنامه شماره ۹۵۵ شورای امنیت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ (S/RES/955 (1994)) به تصویب آن شورا رسید.

نیز صلاحیت خود را از رضایت دولت‌های متفق که به عنوان دولت‌های پیروز جنگ، اقتدارات حاکمیتی دولت آلمان را اعمال می‌کردند،^۱ اخذ نمود.^۲

۲.۱.۲. ادله موافقان نظریه تفویض صلاحیت

مدافعان اعمال نظریه تفویض صلاحیت نیز پاسخ‌های متعددی به مخالفان ارائه کرده‌اند. این گروه از حقوق‌دانان در خصوص اصل «نسبی بودن آثار معاهدات»، بر این عقیده‌اند که اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو بر مبنای نظریه تفویض صلاحیت با اصل نسبییت تعهدات مغایرتی ندارد؛ چراکه هیچ مقرره‌ای در اساسنامه دیوان «دولت‌های غیرعضو (و نه اتباع آنها) را به انجام یا احتراز از انجام هرگونه عملی ملزم نمی‌کند.^۳ در واقع، اساسنامه هیچ تعهدی برای دولت‌های غیرعضو در بر ندارد^۴ و به دلیل همین فقدان تعهد است که دولت‌های غیرعضو در صورت امتناع از همکاری با دیوان یا انجام تعهدات مندرج در اساسنامه دیوان، مسئولیت بین‌المللی ندارند.

به دیگر سخن، مطابق اساسنامه دیوان، دولت‌های عضو متعهد هستند که بودجه مورد نیاز دیوان را تأمین کنند، متهمان را به دیوان مسترد سازند، اسناد و مدارک لازم را در اختیار دیوان قرار دهند و به طرق دیگر با دیوان همکاری کنند. اینها تعهداتی است که فقط بر دولت‌های «عضو» بار می‌شود و نمی‌توان گفت که این تعهدات در واقع تعهد علیه ثالث به شمار می‌آید. بنابراین، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو اساسنامه اصولاً متضمن هیچ تعهدی علیه دولت‌های ثالث نیست تا ادعا شود ناقض اصل نسبی بودن آثار معاهده است.

۱. پس از جنگ جهانی دوم و اشغال آلمان توسط متفقین، شورایی تحت عنوان «شورای نظارت / Control Council» متشکل از ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، شوروی سابق و فرانسه تشکیل گردید که بسیاری از اقتدارات حکومتی را در آلمان به دست گرفت. اعضای این شورا در تاریخ ۸ اوت ۱۹۴۵ موافقت‌نامه لندن را به امضا رساندند که به موجب آن موافقت‌نامه دادگاه نورمبرگ برای محاکمه مرتکبان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در دوران جنگ جهانی دوم تشکیل گردید.

2. Morris, *ibid*, p. 367.

3. Akande, Dapo, "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Non-Parties Nationals: Legal Basis and Limits", *I Journal of International Criminal Justice*, 2003, 618-650, p. 620.

4. Scharf, Michael P., "The ICC's Jurisdiction over the Nationals of Non-Party States: A Critique of the U.S. Position", *Law and Contemporary Problems*, 2001, Vol. 64:No. 1, p. 67.

همچنین، در موارد ارتکاب جرایم موضوع صلاحیت جهانی، هر دولتی که مرتکب در قلمرو آن حضور داشته باشد، می‌تواند اقدام به تعقیب و محاکمه مرتکب نماید و در این موارد رضایت دولت متبوع مرتکب به هیچ‌وجه ضرورتی ندارد. صلاحیت دیوان در خصوص محاکمه جرایمی که توسط اتباع دولت‌های غیرعضو در قلمرو دولت‌های عضو اساسنامه ارتکاب یافته است، نیز بر پایه نظریه تفویض صلاحیت است که در واقع دولت‌های عضو در موردی که خود صالح به رسیدگی هستند، این صلاحیت را به دیوان تفویض کرده‌اند.^۱ این نحو از تفویض صلاحیت از یک دولت به دولت دیگر امری مسبوق به سابقه در حقوق بین‌الملل کیفری است.^۲ شاهد این مدعا معاهدات بین‌المللی متعددی است که به چنین تفویض صلاحیتی تصریح دارد.^۳

تصویب گسترده این معاهدات از سوی دولت‌ها نشان‌دهنده این امر است که تفویض صلاحیت یک دولت به دولتی دیگر بدون رضایت دولت متبوع قربانی در زمره قواعد پذیرفته حقوق بین‌الملل کیفری می‌باشد و چنین مسئله‌ای در انبوهی از معاهدات بین‌المللی پیش‌بینی شده است. در این خصوص لازم به ذکر است که به عنوان نمونه در حال حاضر (سال ۲۰۱۶) تعداد ۱۸۸ کشور عضو کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱، تعداد ۱۸۵ کشور عضو کنوانسیون لاهه ۱۹۷۰، و تعداد ۱۸۵ کشور عضو کنوانسیون توکیو ۱۹۶۳ بوده‌اند و لذا این امر که اکثریت قاطع دولت‌ها تفویض صلاحیت را در موارد پیش‌گفته و در فقدان رضایت دولت متبوع متهم پذیرفته‌اند،

1. Akande, *ibid*, 621.

2. Liivoja, R., & Benvenisti, E., *Criminal Jurisdiction over Armed Forces Abroad*, Cambridge: Cambridge University Press, 2017, p. 69.

۳. کنوانسیون توکیو در خصوص جرایم و سایر اعمال خاص ارتكابی در هواپیما (۱۹۶۳)، کنوانسیون لاهه برای سرکوب توقیف غیرقانونی هواپیما (۱۹۷۰)، کنوانسیون مونترال برای سرکوب اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هوانوردی کشوری (۱۹۷۱)، کنوانسیون نیویورک درباره پیش‌گیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حمایت بین‌المللی، شامل مأموران دیپلماتیک (۱۹۷۳)، کنوانسیون نیویورک در خصوص منع گروگان‌گیری (۱۹۷۹)، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی (۱۹۸۴)، کنوانسیون رم برای سرکوب اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی (۱۹۸۸)، کنوانسیون ملل متحد علیه قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان (۱۹۸۸)، کنوانسیون درباره ایمنی سازمان ملل و کارمندان مربوطه (۱۹۹۴)، کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمباران‌های تروریستی (۱۹۹۸)، کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹).

قرینه‌ای بر این واقعیت است که رأی راسخ دولت‌ها بر مشروع بودن «تفویض صلاحیت» در حقوق بین‌الملل تعلق دارد.^۱

علاوه بر این، تفویض صلاحیت از یک دولت به یک دادگاه بین‌المللی نیز در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. جرایمی که موضوع صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند، در واقع جرایمی هستند که ارتکاب آنها منافع تمامی اعضای جامعه بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد و لذا دولتی که صلاحیت جهانی را اعمال می‌کند، در واقع به نمایندگی از جامعه جهانی عمل می‌کند و خود به تنهایی از ارتکاب جرم یا جرایم واقع در صلاحیت جهانی متضرر نشده است. از سوی دیگر، بسیاری از قواعد موجود در اساسنامه دیوان، به‌ویژه قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی دیوان، یعنی قواعد مربوط به جنایات واقع در صلاحیت این نهاد، دیگر جنبه قراردادی ندارد و برای دولت‌های عضو و غیرعضو ایجاد تعهد می‌کند و بالتبع عدم اجرای آنها ایجاد مسئولیت می‌نماید.^۲ در نتیجه، معقول به نظر نمی‌رسد در مواردی که هر کدام از دولت‌ها می‌توانند «منفرداً» نسبت به جرایمی که منافع جمعی جامعه جهانی را تهدید می‌کند، اعمال صلاحیت کنند، همان دولت‌ها نتوانند این حق خود را به صورت جمعی و از مجرای یک دادگاه بین‌المللی اعمال نمایند.^۳ مضافاً اینکه به نظر می‌رسد چنین تفسیری با اصل اساسی «مبارزه با بی‌کیفرمانی» مندرج در بند ۱۰ مقدمه اساسنامه دیوان که از اصول مبنایی حقوق بین‌الملل کیفری به شمار می‌آید، سازگار می‌نماید. همچنین به عقیده این گروه از حقوق‌دانان، تفویض صلاحیت محاکم ملی به یک محکمه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نیز بی‌سابقه نیست و دادگاه نورمبرگ در واقع نمونه‌ای از تفویض صلاحیت جهانی دولت‌ها به دادگاهی بین‌المللی است که بر اساس معاهده‌ای میان دولت‌های پیروز جنگ جهانی دوم تشکیل شده بود،^۴ لکن صلاحیت خود را نسبت به اتباع آلمان (دولت غیرعضو معاهده) اعمال می‌نمود.

1. *ibid*, p. 624.

۲. بیگزاده، ابراهیم، چالش‌های فراروی دیوان بین‌المللی کیفری، سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۶۶، ص ۳۶۹.

3. Akande, *ibid*, p. 626.

4. Scharf, *ibid*, pp. 103-106.

۲.۲. رویه دیوان کیفری بین‌المللی

پس از تشریح ادله مخالفان و موافقان پذیرش نظریه تفویض صلاحیت، شایسته است رویه دیوان نیز مورد توجه قرار گیرد؛ چه آنکه من باب قاعده منطقی «أدُلُّ الدَّلِيلُ عَلَى امْكَانِ شَيْءٍ وَوُقُوعُهُ»^۱ محکم‌ترین استدلال در خصوص امکان پذیرش نظریه تفویض صلاحیت آن است که رویه دیوان آن را تأیید کرده باشد و قضات دیوان چنین تفسیری را از مواد اساسنامه رم پذیرفته باشند.

علی‌رغم وضعیت‌های متعددی که تاکنون به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع گردیده و از پرونده‌های متعددی که از هر وضعیت استخراج شده است، هیچ نمونه‌ای در دست نیست که دیوان در غیر مواردی که یکی از دو پیش‌شرط مذکور در ماده ۱۲ وجود داشته باشد، صلاحیت خود را احراز کرده باشد.^۲ به عبارت دیگر، در تمامی پرونده‌هایی که مورد رسیدگی دیوان واقع شده است، یا جرم در قلمرو یکی از دولت‌های عضو ارتکاب یافته، یا متهم از اتباع یکی از دولت‌های عضو بوده، یا وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شده، و یا در نهایت دولت غیر عضو به موجب اعلامیه پذیرش موردی صلاحیت دیوان به اعمال صلاحیت دیوان رضایت داده است.

به عنوان نمونه، دادستان سابق دیوان پس از دریافت بیش از ۲۴۰ درخواست در خصوص وضعیت عراق، طی نامه‌ای ضمن ابراز تأسف از نقض شدید حقوق انسانی در عراق و کشته، مجروح و آواره شدن شمار زیادی از انسان‌ها، اعلام نمود که «دادستان دیوان نقش و وظیفه‌ای مشخص دارد که در اساسنامه دیوان ترسیم شده است. ... دادستان تنها در مواردی می‌تواند تحقیقات خود را شروع کند که اطلاعات موجود در هر وضعیت ضوابط مقرر در اساسنامه را تأمین کند.»^۳ او در ادامه بیان می‌دارد که با توجه به عدم عضویت دولت عراق در دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان نسبت به جرایم ارتکاب‌یافته در خاک عراق و نیز جرایم ارتکاب‌یافته توسط اتباع

۱. بهترین دلیل برای اثبات ممکن بودن هر امری، محقق شدن آن است.

2. Stahn, Carsten, *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford, 2014, p. 152.

3. International Criminal Court, *Statement of the Office of the Prosecutor*, The Hague, 9 February 2006, p. 1.

دولت‌های غیرعضو اساسنامه در خاک عراق صلاحیت نخواهد داشت.^۱ به همین دلیل، پس از درخواست‌های مکرر از دادستان دیوان مبنی بر اعمال رسیدگی به جرایم ارتكابی نیروهای ناتو در خاک عراق، دادستان دیوان، صلاحیت خود را نسبت به شروع تحقیقات در خصوص جرایم ادعایی ارتكابی یافته توسط نیروهای آمریکایی در خاک عراق احراز نمی‌کند، اما در خصوص جرایم ارتكابی توسط نیروهای انگلیسی، به دلیل عضویت دولت انگلستان در دیوان، ضمن احراز صلاحیت، تحقیقات خود را آغاز می‌کند.^۲

همچنین در خصوص وضعیت فلسطین پس از اینکه دادستان سرانجام در سال ۲۰۱۲ و پیرو قطعنامه ۶۷/۱۹ مجمع عمومی سازمان ملل،^۳ فلسطین را به عنوان یک «دولت»، قادر به پیوستن به اساسنامه دیوان دانست،^۴ صلاحیت خود را برای شروع تحقیقات مقدماتی بر مبنای «اعلامیه پذیرش موردی صلاحیت دیوان به موجب بند ۳ ماده ۱۲»^۵ احراز نمود، لکن پیش از آن تاریخ به این دلیل که فلسطین عضو دیوان نبود (فقدان صلاحیت سرزمینی) و نیز صلاحیت شخصی نیز هنوز متصور نبود، عدم صلاحیت دیوان را اعلام کرده بود.

1. Luis Moreno-Ocampo, *International Criminal Court, The Office of the Prosecutor, The Hague*, 9 February 2006, p. 3.

۲. البته در نهایت، دادستان دیوان، آقای اوکامپو، نهایتاً در پاسخ به مکاتبات متعدد در خصوص لزوم شروع تحقیقات دادستانی نسبت به وضعیت عراق، در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۰۶ اعلام می‌کند که وضعیت عراق از «شدت» لازم برای شروع تحقیقات دفتر دادستانی برخوردار نیست و لذا فعلاً دفتر دادستانی از ورود به بررسی این وضعیت خودداری کرد. این تصمیم دادستان، انتقادهای متعددی را از سوی حقوق‌دانان و فعالان حوزه حقوق بشردوستانه در پی داشت. شاید در نتیجه همین انتقادهای بود که پس از انتصاب خانم بن‌سودا به سمت دادستان دیوان و دریافت مکاتبات مجدد درباره لزوم رسیدگی دیوان به وضعیت عراق، دادستان جدید در ۱۳ مه ۲۰۱۴ شروع مجدد بررسی‌های دیوان در خصوص جرائم ارتكابی نیروهای دولت انگلیس در عراق را اعلام نمود. برای مطالعه بیشتر در خصوص انتقادهای وارد به رویکرد دفتر دادستانی به وضعیت عراق، رک:

Rudolph, Christopher, *Power, Principle, and Pragmatism: The ICC and the Politics of Prosecutorial Strategy*, paper presented at Western Political Science Association Meeting, March 24-26, 2016, San Diego, CA, available at <https://wpsa.research.pdx.edu/papers/search2.php> (last visited: Feb 28, 2017).

3. *Status of Palestine in the United Nations*, United Nations General Assembly resolution 67/19, 44th Plenary Meeting, 29 Nov 2012, A/RES/67/19.

4. See ICC-OTP, *Report on Preliminary Examination Activities (2015)*, 12 Nov 2015, p. 11, para. 49.

۵. دولت فلسطین در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۵ هم‌زمان با پیوستن به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اعلامیه پذیرش موردی صلاحیت دیوان به موجب بند ۳ ماده ۱۲ را نیز نزد دیوان به ثبت رساند.

علاوه بر این موارد، دادستان دیوان نیز به صراحت با این استدلال برخی از حقوق دانان مخالفت می‌کند که مدعی هستند با توجه به موضوع و هدف دیوان بین‌المللی کیفری مبنی بر پایان بخشیدن به بی‌کیفرمانی،^۱ دیوان باید با تفسیری آزادانه از اساسنامه، حتی در مواردی که معیارهای صلاحیتی دیوان به طور آشکار وجود ندارد، مداخله و اعمال صلاحیت نماید،^۲ او اعلام می‌نماید وظیفه دادستان به موجب اساسنامه کاملاً مشخص است و باید بر مبنای حقوق و در چارچوب اساسنامه عمل کند.

علی‌رغم مسائل پیش‌گفته، در برخی موارد، رویه دیوان بین‌المللی کیفری نشان می‌دهد که دیوان به همان اندازه که دغدغه حاکمیت قانون و عمل وفق مفاد اساسنامه را در سر دارد، آمال تحقق عدالت و مبارزه با بی‌کیفرمانی را نیز از یاد نبرده است. به همین دلیل، شاید بتوان ادعا کرد که دیوان رویه جدیدی را آغاز کرده است تا مفری از قید و بندهای مواد صلاحیتی دیوان مهیا کند و از گذرگاهی دیگر صلاحیت خود را در راستای مبارزه با بی‌کیفرمانی اعمال نماید.

رویه‌ای که به‌طور مشخص در نوشتار حاضر مدنظر است، قراری است که دیوان در پرونده کاتانگا و چویی در پاسخ به ایراد عدم قابلیت‌استماع دعوا صادر نمود.^۳ در این پرونده، به نظر می‌رسد دیوان با ارائه تفسیری خاص از ماده ۱۷ اساسنامه، این امکان را در آینده فراهم کرده است که از مسیری جدید شروط مقرر در بند ۱ ماده ۱۲ اساسنامه را توسعه داده، صلاحیت خود را در مواردی که نه دولت سرزمینی و نه دولت متبوع متهم از دولت‌های عضو اساسنامه هستند، اعمال کند. در بند ۷۹ قرار مذکور دیوان اعلام می‌کند:

«... مطابق بند ۶ مقدمه [اساسنامه دیوان]، تمامی دولت‌ها وظیفه دارند صلاحیت کیفری خود را نسبت به افرادی که به سبب ارتکاب جرایم بین‌المللی مسئول هستند، اعمال کنند. با این وجود، چنانچه دولتی بر این عقیده باشد که دیوان بهتر می‌تواند از عهده تحقیقات و یا رسیدگی [به جرایم ارتكابی مذکور] برآید، دولت مذکور با تسلیم مظنون به دیوان در زمان مقتضی و همکاری

1. Impunity.

2. Statement of the Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda: 'The Public Deserves to know the Truth about the ICC's Jurisdiction over Palestine' on 2 Sep 2014.

3. Reason for the Oral Decision on the Motion Challenging the Admissibility of the Case (Article 19 of the Statute), *The Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Chui*, Situation in the Democratic Republic of Congo, 16 June 2009, ICC-01/04-01/07.

کامل با دیوان مطابق بخش ۹ اساسنامه، همچنان مطابق با وظایف خود به موجب اصل تکمیلی بودن [صلاحیت دیوان] عمل کرده است.^۱

همان‌طور که ملاحظه شد، دیوان در بند مذکور مصادیق «عدم تمایل»^۲ دولت به محاکمه مرتکب را توسعه داده است. در واقع، ماده ۱۷ اساسنامه دیوان پس از آنکه عدم تمایل یا ناتوانی یک دولت نسبت به تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی را مبنای اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان می‌داند، در ادامه به ذکر مصادیق عدم تمایل یا ناتوانی می‌پردازد. به موجب بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه رم:

«به منظور تعیین عدم تمایل در هر پرونده، لازم است دیوان با عنایت به اصول پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل حاکم بر یک رسیدگی منظم و منصفانه، حسب مورد، وجود یا فقدان یکی از موارد زیر را احراز نماید:

الف) رسیدگی کیفری، صورت گرفته یا در جریان است، یا اراده ملی صرفاً با هدف مصون‌سازی شخص متهم در مقابل مسئولیت کیفری به سبب جرایم تحت صلاحیت دیوان به موجب ماده ۵ انجام شده است؛

ب) تأخیری غیرقابل توجیه در رسیدگی وجود دارد که در آن اوضاع و احوال با اراده محاکمه آن شخص در پیشگاه عدالت مغایر است؛

ج) رسیدگی به طور مستقل یا بی‌طرفانه صورت نگرفته و یا در جریان نیست، و رسیدگی به نحوی صورت گرفته یا در جریان است که با توجه به اوضاع و احوال، با هدف محاکمه آن شخص در پیشگاه عدالت مغایر است.»

در نتیجه، در قرار پیش‌گفته، دیوان در واقع با شناسایی مصداق جدیدی برای «عدم تمایل» دولت، یعنی در موردی که یک دولت صرفاً با این انگیزه که دیوان می‌تواند به نحو مناسب‌تری به یک پرونده رسیدگی نماید، متهم را به دیوان مسترد می‌کند، در واقع، یک مصداق به مصادیق مذکور در ماده ۱۷ اساسنامه افزوده است.

به عقیده برخی از نویسندگان، تفسیر غایت‌گرایانه^۳ دیوان از ماده ۱۷ نشان می‌دهد که دیوان می‌تواند با چنین تفاسیری در راستای تحقق موضوع و هدف اساسنامه، صلاحیت خود را به

1. *ibid*, para. 79.

2. Unwillingness.

3. Teleological.

نحوی گسترش دهد و فارغ از مواردی که صراحتاً در ماده ۱۷ به عنوان نشانه‌های ناتوانی یا بی‌میلی دولت به تعقیب و محاکمه مظنونین به ارتکاب جرایم بین‌المللی برشمرده شده است، موارد دیگری نیز به این ماده بیفزاید.^۱

با این حال، به نظر نمی‌رسد بتوان مشابه چنین تفسیری از ماده ۱۷ را در راستای توسعه شروط مقرر در بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه نیز به کار بست. در واقع، همواره باید به این نکته توجه داشت که دیوان بین‌المللی کیفری زاینده توافق دولت‌ها در چارچوب یک «معاهده بین‌المللی» است و لذا به موجب اصول کلی تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل، هرگونه تفسیر مواد این معاهده باید در پرتو قواعد تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل مندرج در کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات^۲ صورت گیرد. به موجب اصول مذکور، معاهدات باید با حسن‌نیت و مطابق با معنای متداول الفاظ و عبارات در سیاق مربوط و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شوند و متعاقباً ماده ۳۲، یکی از طرق کشف معنای متداول الفاظ و عبارات به کار رفته در معاهده یا به عبارت دیگر یکی از طرق کشف «اراده» طرف‌های معاهده را توجه به «کارهای مقدماتی»^۳ دانسته است. بر این اساس، با توجه به اینکه در مذاکرات پیش از انعقاد اساسنامه دیوان صراحتاً پیشنهاد‌های مختلفی در خصوص گسترش دامنه بند ۲ ماده ۱۲ طرح شده و تمامی پیشنهاد‌های مذکور از سوی دولت‌های حاضر در مذاکرات مذکور مردود اعلام شده بود، می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه تفسیری در راستای توسعه بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان، خلاف صریح اراده طرف‌های معاهده رم یا همان اساسنامه دیوان است.

در کنفرانس رم سه گزینه اصلی در خصوص صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری مطرح گردید: نخست پیشنهاد نماینده آلمان مبنی بر صلاحیت «خودکار» دیوان در خصوص جرایم اصلی بود که در ابتدا از حمایت گسترده‌ای برخوردار گشت؛ دوم، پیشنهاد نماینده کره جنوبی بود که شروط چهارگانه دولت سرزمین وقوع جرم، دولت متبوع متهم، دولت متبوع قربانی و دولت نگه‌دارنده متهم را برای صلاحیت دیوان پیشنهاد داد؛ گزینه سوم، پیشنهاد نماینده ایالات متحد آمریکا بود

1. Vagias, *ibid*, p. 110.

2. United Nations, *Vienna Convention on the Law of Treaties*, 23 May 1969, United Nations, Treaty Series, vol. 1155, p. 331, Articles 31-33.

3. travaux preparatoire.

که رضایت دولت متبوع متهم را به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت (به استثنای جرم نسل‌زدایی) لازم می‌دانست.^۱ با این حال، در نهایت و پس از بحث و بررسی فراوان، تصمیم بر آن شد که بند ۲ ماده ۱۲ به صورت فعلی به نگارش درآید و صرفاً شروط مربوط به دولت سرزمینی و دولت متبوع متهم را دربرداشته باشد.^۲ در نتیجه، به نظر نگارندگان، دیوان که صلاحیت خود را تماماً از اساسنامه اخذ می‌کند، به هیچ‌وجه نمی‌تواند شروط اعمال صلاحیت خود را مغایر با اراده واضعان اساسنامه و خالقان این نهاد کیفری بین‌المللی تفسیر کند؛ حتی چنانچه تفسیر فوق با سایر اهداف و اصول موجود در اساسنامه، مانند مبارزه با بی‌کیفرمانی، هم‌راستا باشد.

1. Kirsch Philippe. Holmes, John T., "The Rome Conference on an International Criminal Court: The Negotiating Process", *The American Journal of International Law*, 1999, Vol. 93, No. 1, p. 9.

2. Vagias, *ibid*, pp. 51-59.

نتیجه گیری

اجرای عدالت و مبارزه با بی کیفرمانی در زمره آن دسته از آمال مقدسی است که همواره وجدان انسان‌های بیدار را با خود همراه کرده است. چنین آرمان‌های ارزشمندی در جهان امروز که در کمال تأسف، آکنده از ظلم و ستم و تجاوز به حقوق بی‌گناه‌ترین انسان‌ها در اقصا نقاط جهان است، نمودی دو چندان دارد و ندای مظلومان و ستم‌دیدگان آن چنان سوزی بر ضمیرهای آگاه می‌نشانند که آنها را وادار می‌سازد تمام تلاش‌شان را مصروف پایان‌بخشیدن به جنگ و بی‌عدالتی و استقرار صلح جاودان کنند. حقوق‌دانان نیز از این جمله مستثنا نیستند.

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان نهادی جهانی برای مبارزه با بی کیفرمانی دریچه‌امیدی را در مسیر تحقق این هدف دیرین پیش چشمان جهانیان گشود و بسیاری امیدوار شدند که چنین نهادی قادر خواهد بود تا بسیاری از مشکلات پیشین را مرتفع نماید. در نتیجه، تلاش شد تمامی موانع را از مسیر پر پیچ و خم دیوان بردارند تا با قدرت تمام در راستای اهداف تأسیسی خود گام بردارد.

با این حال، نباید از این حقیقت غافل بود که ارزش‌های جامعه بین‌المللی زمانی محقق می‌شوند که به نحوی شایسته در قالب اصول و قواعد حقوقی بروز نمایند. در نتیجه، تلاش برای دستیابی به ارزش‌های والایی، مانند مبارزه با بی کیفرمانی، باید از مجرای حقوق و با توسل به قواعد حقوقی صورت گیرد. بروز و ظهور ارزش‌های حقوقی در قالب قواعد حقوقی در گرو فهم نظام حقوقی به عنوان یک کلّ منسجم و درک روابط میان اجزا و عناصر مختلف این نظام است. به دیگر سخن، اگرچه ایجاد و اعتبار قواعد حقوقی در راستای دستیابی به ارزش‌های والای نظام حقوقی صورت می‌گیرد، همواره باید به این مهم توجه داشت که قواعد حقوقی مختلف انسجام نظام حقوقی را تهدید نکنند. در نتیجه، تلاش برای تحقق یک ارزش برتر بدون توجه به جایگاه آن در مجموعه نظام حقوقی ممکن است انسجام نظام را مختل نموده، مانع تحقق آن عدالت برتر گردد.

اصول و قواعدی مانند نسبی بودن تعهدات، قواعد صلاحیت در رسیدگی‌های قضایی و... از جمله قواعد مهمی هستند که نباید از آنها غفلت ورزید. در واقع، فلسفه بنیادین وضع چنین

قواعدی، حفظ یکپارچگی و انسجام نظام حقوقی از یک سو، و تحقق عدالت از سوی دیگر است و بی توجهی به آنها بی تردید از هم پاشیدگی این نظام را در پی خواهد داشت.

در نتیجه، در خصوص توسعه صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دول غیرعضو اساسنامه باید به این مهم توجه داشت که شروط صلاحیتی مذکور در اساسنامه، حاصل بحث و جدل‌های فراوانی است که دولت‌های امضاکننده اساسنامه در مذاکرات فی‌مابین داشته‌اند و این بحث و جدل‌ها نمایانگر ابعاد سیاسی-اجتماعی مختلف و روابط پیچیده قدرت است که در نهایت به صورت‌بندی مواد اساسنامه به شکل کنونی منتهی شده است. بنابراین، قضات دیوان بین‌المللی کیفری در مقام تفسیر مواد اساسنامه و حقوق‌دانان در مقام تحلیل و تدقیق در مسائل مربوط، باید همواره به این مهم واقف باشند. تفسیرهای غایت‌گرایانه و موسع، اگرچه به ظاهر ممکن است در راستای تحقق آرمان مبارزه با بی‌کیفرمانی مفید و مقدس باشند، به همان اندازه محتمل است که در اثر بی‌توجهی به سایر متغیرهای نظام حقوقی چندان مؤثر واقع نشود که این خود می‌تواند به نقض غرض منجر شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد هنوز زمان آن فرا نرسیده باشد که علی‌رغم تصریح اساسنامه دیوان به پیش شرط‌های اعمال صلاحیت در ماده ۱۲ و با وجود نظرات صریح دولت‌ها در مذاکرات منتهی به تصویب اساسنامه، صلاحیت دیوان را به اتباع دولت‌های غیرعضو در خصوص جرایمی که در خارج از سرزمین دولت‌های عضو ارتکاب یافته‌اند، گسترش داد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. فلسفی، هدایت‌اله، **حقوق بین‌الملل معاهدات**، تهران: فرهنگ نشر نو، ویراست سوم، ۱۳۹۱.
۲. والاس، ربکا و اولگا مارتین ارتگا، **حقوق بین‌الملل**، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش، ۱۳۹۲.

مقاله

۳. بیگزاده، ابراهیم، **چالش‌های فراروی دیوان بین‌المللی کیفری**، سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۶۶.
۴. پرادل، ژرودلا، **صلاحیت جهانی**، ترجمه علی هنجنی، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۵۰.
۵. دله، ایو، **دیوان کیفری بین‌المللی**، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره‌های ۲۵ و ۲۶.
۶. دیهیم، علیرضا، **صلاحیت جهانی و دیوان کیفری بین‌المللی**، رویدادها و تحلیل‌ها، سال ۱۳۷۹، شماره ۱۳۸.
۷. رنجبریان، امیرحسین، **قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری: صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۵۸.

قوانین و مقررات

۸. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱.

ب) منابع انگلیسی

Books

9. Bassiouni, Cherif M., *International Extradition: United States Law and Practice*, Oxford University Press, 2014.
10. Cassese, Antonio, *The Oxford Companion of International Criminal Justice*, Oxford University Press, 2009.
11. Cassese, Antonio, et. al., *The Rome Statute of the International Criminal Court*, Oxford University Press, 2002.
12. Engle, Eric, *Private Law Remedies for Extraterritorial Human Rights Violations*, Eric Engle Publication, 2006.
13. Hallevy, Gabriel, *Modern Treaties on the Principle of Legality in Criminal Law*, Springer, 2010.
14. Kolb, Robert, *The Law of Treaties: An Introduction*, Edward Elgar Publishing, 2016.
15. Liivoja, R., & Benvenuti, E., *Criminal Jurisdiction over Armed Forces Abroad*, Cambridge: Cambridge University Press, 2017.
16. Schabas, William A., *The International Criminal Court: A Commentary in the Rome Statute*, Oxford University Press, 2010.
17. Stahn, Carsten, *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford, 2014.
18. Vagias, Michail, *The Territorial Jurisdiction of the International Criminal Court*, Cambridge University Press, 2014.

Articles

19. Akande, Dapo, "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Non-Parties Nationals: Legal Basis and Limits", 1 Journal of International Criminal Justice, 2003.
20. Cafritz, Eric. Tene, Omer, "Article 113-7 of the French Penal Code: The Passive Personality Principle", Columbia J. Int'l L. 11/2006, 2006
21. Kochler, Hans, "Justice and Realpolitik: The Predicament of the International Criminal Court", Chinese Journal of International Law, 2017, Vol. 16.

22. Kirsch Philippe. Holmes, John T., "The Rome Conference on an International Criminal Court: The Negotiating Process", *The American Journal of International Law*, 1999, Vol. 93, No. 1.
23. Watson, Geoffrey R., "The Passive Personality Principle", 28 *TEX. Int'L L. J.* 1, 1993.
24. Scharf, Michael P., "The ICC's Jurisdiction over the Nationals of Non-Party States: A Critique of the U.S. Position", *Law and Contemporary Problems*, 2001, Vol. 64:No. 1.
25. Morris, Madeline, "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Nationals of Non-Party States", 6 *ILSA Journal of International & Comparative Law*, 2000.
26. Linton, Sussannah, "India and China Before, At, and After Rome", *Journal of International Criminal Justice*, 2018.

Internet sites

27. Rudolph, Christopher, Power, Principle, and Pragmatism: The ICC and the Politics of Prosecutorial Strategy, paper presented at Western Political Science Association Meeting, March 24-26, 2016, San Diego, CA, available at <https://wpsa.research.pdx.edu/papers/search2.php> (last visited: 28 Feb 2017).
28. Report on the First Review Conference on the Rome Statute, 31 May-11 June 2010, Kampala, Uganda, Coalition for the International Criminal Court, available at: http://www.iccnw.org/documents/RC_Report_finalweb.pdf (last visited on Feb 26, 2017).

Cases

29. Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Cote d'Ivoire, Situation in the Republic of Cote d'Ivoire, Pre-Trial Chamber II, 3 October 2011, ICC-02/11-14.
30. Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Kenya, Situation

in the Republic of Kenya, Pre-Trial Chamber II, 31 March 2010, ICC-01/09.

31. Decision Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute on the Charges of the Prosecutor against Jean-Pierre Bemba Gombo, Situation in the Central African Republic in the Case of the Prosecutor v. Jean-Pierre Bemba Gombo, 15 June 2009, ICC-01/05-01-08.
32. Judgment, Situation in the Democratic Republic of the Congo in the Case of the Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Trial Chamber I, 14 March 2012, ICC-01/04-01/06-2842.
33. Public Redacted Decision on the Confirmation of Charges against Ahmad Al Faqi Mahdi, Situation in the Republic of Mali, Pre-Trial Chamber I, 24 March 2016, ICC-01/12-01/15-84-Red.
34. Reason for the Oral Decision on the Motion Challenging the Admissibility of the Case (Article 19 of the Statute), The Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Chui, Situation in the Democratic Republic of Congo, 16 June 2009, ICC-01/04-01/07.
35. Request for Authorization of an Investigation pursuant to Article 15, Situation in Georgia, Office of the Prosecutor, 13 October 2015, ICC-01/15-4.
36. Warrant of Arrest for Okot Odhiambo, Situation in Uganda, Pre-Trial Chamber II, 8 July 2005, ICC-02/04-01/05-56.
37. Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir, Pre-Trial Chamber I, ICC-02/05-01/09-1, 4 March 2009.

Instruments

38. Amnesty International, Universal Jurisdiction: A preliminary Survey of Legislation Around the World (2012 Update), Amnesty International Publications.
39. Elements of Crimes.
40. ICC-OTP, Report on Preliminary Examination Activities (2015), 12 Nov 2015.

41. International Criminal Court, Statement of The Office of the Prosecutor, The Hague, 9 February 2006.
42. Nuremberg Trial Proceedings Vol. 1, Charter of the International Military Tribunal.
43. Proposal Submitted by the German Delegation to the Preparatory Committee on the Establishment of an International Criminal Court, UN Doc. A/AC.249/1998/DP.2 (23 March 1998).
44. Report of the International Law Commission on the Work of its Eighteenth Session, Draft Articles on the Law of Treaties with Commentaries, II Yearbook of the Int'l L. Comm'n 226 (1996) (Commentary to Draft Art. 30, "General Rule Regarding Third States").
45. Rome Statute of the International Criminal Court.
46. Statement of the Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda: 'The Public Deserves to know the Truth about the ICC's Jurisdiction over Palestine' on 2 Sep 2014.
47. Status of Palestine in the United Nations, United Nations General Assembly resolution 67/19, 44th Plenary Meeting, 29 Nov 2012, A/RES/67/19.
48. UN Security Council, Security Council Resolution 1593 (2005) on Violations of International Humanitarian Law and Human Rights Law in Darfur, Sudan, 31 March 2005, S/RES/1593 (2005).
49. United States' State Department Fact Sheet on the International Criminal Court.
50. 1958 Convention on the High Seas, 29 April 1958, Geneva, Switzerland, 13 UST 2312 / 450 UNTS 11.
51. United Nations Security Council Resolution 827, 25 May 1993 (S/RES/827 (1993)).
52. United Nations Security Council Resolution 955, 8 November 1994 (S/RES/955 (1994)).
53. United Nations, Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1969, United Nations, Treaty Series, vol. 1155.

54. United Nations, Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1969, United Nations, Treaty Series, vol. 1155.
55. Nuremberg Trial Proceedings Vol. 1, London Agreement of August 8th 1945.
56. 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, 10 December 1982, Montego Bay, Jamaica, 1833 UNTS 3 / [1994] ATS 31 / 21 ILM 1261 (1982).

